

تساهل و تسامح

در کلام و سیره‌ی امام علی (ع)

احمد شفیعی
دکترای فلسفه اسلامی

یکی از مسائلی که هم در محافل روشنفکری و هم میان فرهیختگان در حوزه معارف دینی مطرح است و نیز در فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه اجتماعی به عنوان مسأله‌ای مهم جلوه‌گر گشته و توجه بسیاری از اصحاب قلم و ارباب عقول را به خود جلب نموده است، مسأله «تساهل و تسامح» است. هر گروه با رویکردی خاص به آن می‌نگرند و در این میان، گروهی با اصرار به جانبداری از آن برخاسته و درصدد گسترش قلمرو آن می‌باشند و شماری دیگر به مخالفت با آن برخاسته و یا آن را به حوزه رفتار شخصی منحصر گردانیده‌اند. برخی نیز که بیشتر دین باوران و متفکران راستین دینی می‌باشند، ضمن پذیرش اصل مسأله تسامح و تساهل، قلمرو آن را منوط به اجازه دین، دانسته‌اند. در این نوشتار بر آنیم ابتدا به تبیین برخی امور مربوط به موضوع مزبور مانند مفهوم، خاستگاه و اهداف آن پرداخته و سپس مقوله تساهل و تسامح را در سیره و کلام امیرمؤمنان علی (ع) شناسایی و مورد بحث و ارزیابی قرار دهیم.



خاستگاه بحث

گر چه لغت «سهله» در مفهوم اسلامی و روایات دینی ما، به آسان‌گیری در رفتار فردی و رفق و مدارا با خود در صحنه عمل دینی نیز معنا شده، ولی مسأله تساهل و تسامح چنان که از لفظش پیداست یک مسأله جمعی و طرفینی بوده و در روابط اجتماعی کاربرد دارد؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است، و چون در زندگی جمعی با دیگران مواجه می‌گردد، خود را با یکی از دو فرض روبرو می‌بیند، یا رفتار و گفتار آنان را - که برخاسته از تفکرات و باورها و سلیقه‌شان می‌باشد - مطابق با اندیشه و مرام خویش می‌یابد که در این صورت نه تنها مشکلی ندارد بلکه این هماهنگی فکری موجب تقویت پیوند او و آن گروه نیز می‌گردد، و یا این که گفتار و رفتار دیگران را مخالف و در تضاد با اندیشه و باورهای خویش می‌یابد؛ در چنین صورتی است که برایش این سؤال مطرح خواهد شد که با آن‌ها چگونه باید برخورد کند؟ به عبارت دیگر، از خود می‌پرسد چه شیوه‌ای در برخورد با آنان در پیش گیرم که هم به اصل آزادی اندیشه دو طرف خدشه‌ای وارد نشود و هم موجب خشونت و برخورد نگردد.

در پاسخ به این سؤال، دیدگاه لیبرالی می‌گوید، برای حفظ آزادی فکر و پیش‌گیری از هرگونه خشونت و تشنج در جامعه که معلول اختلاف آرا، اندیشه‌ها و برداشت‌های متفاوت افراد جامعه و نیز پافشاری هر کدام بر حقانیت دریافتهای خویش است، باید به اصل تساهل و تسامح روی آورد؛ زیرا در جوامع کنونی که زیر بار چالش‌های نژادی، فرهنگی، ملی و یا سیاسی در حال فرو شکستن هستند، توجه به این اصل، امری ضروری و گریزناپذیر است.^(۱)

از دیدگاه اسلام نیز این گونه آرا، رفتار و کردار مخالفان اگر تنها با منافع شخصی انسان اصطکاک داشته باشد و گذشت و مدارا هم با ظلم‌پذیری و ذلت همراه نباشد، شایسته است که انسان تساهل به خرج داده و شیوه مسالمت‌آمیز در پیش گیرد و از حق خویش صرف نظر نماید؛ اما اگر پای مصالح عمومی و منافع ملی در میان است در صورت تساهل و تسامح، ارکان دینی به خطر می‌افتد یا موجب شکسته شدن حدود الهی یا تزییع حقوق دیگران می‌شود، اسلام تساهل



و تسامح را به هیچ وجه جایز نمی داند و به شدت از آن جلوگیری می کند؛ چنان که شیوه عملی پیشوایان معصوم (ع) گواه آن است.

معنای تساهل و تسامح

یکی از آفاتی که متوجه ادبیات اجتماعی، سیاسی و فلسفی می شود، کژ فهمی واژه ها و اصطلاحات و یا کاربرد نابجای آن ها می باشد؛ چون ممکن است واژه ای در فرهنگ مبدأ، تعریف و معنای خاصی داشته و بر مبنای فلسفی و معرفت شناختی ویژه ای استوار باشد و تنها به جهت وجود اندک شباهت و قرابتی در فرهنگ مقصد بکار رود، درحالی که بکار برنده آن نیز کمترین اعتقادی به بار معنایی آن در فرهنگ مبدأ ندارد؛ و از اینجا است که گاهی واژه های وارداتی منشأ مشکلات فکری و اجتماعی می شوند.

راه پیشگیری از بروز این گونه آفات با رعایت سه مطلب میسر است؛ اول، توجه به همه ظرایف و دقایق واژه ها در انتقال از فرهنگ مبدأ به فرهنگ مقصد؛ دوم، معادل سازی متناسب با واژه ها در فرهنگ مقصد؛ سوم، ارائه تعریف و تبیین صحیح از واژه ها.

اکنون با توجه به اصول یاد شده به تبیین مفهوم تساهل و تسامح می پردازیم که ببینیم آیا این اصول از سوی کسانی که سخن از تساهل و تسامح به میان می آورند رعایت شده یا نه؟

تساهل و تسامح از مصدر باب تفاعل و دو کلمه مترادف هستند. همراهی این دو کلمه، تنها برای تنوع و تفنن در کلام است و از نظر لغوی در معانی گوناگونی بکار می روند از جمله: آسان گیری، مدارا کردن، کوتاهی کردن، فروگذار کردن، سهل انگاری، به نرمی رفتار کردن، آسان گفتن، جوانمردی کردن، چشم - پوشی، تحمل کردن، مجاز شمردن، روا داری، خودداری، بردباری، سعه صدر، ملایمت و ارفاق.^(۲)

امروزه از سوی گروهی از اندیشمندان مسلمان، این دو واژه تساهل و تسامح به عنوان معادل برای واژه وارداتی «تولرانس» (Tolerance) بکار می رود.



اروپائیان واژهٔ تولرانس را که از سوی اندیشمندان غربی از رنسانس مورد توجه قرار گرفت در معنی سهل گرفتن بر دیگران و سعهٔ صدر داشتن نسبت به اعمال و عقاید آنان و تحمل روش‌های نو و کهنه‌ای که مخالف با روش پذیرفته شدهٔ شخص است و همچنین عدم اظهار نفرت از آداب و اعتقادات دینی و مذهبی دیگران بکار بردند.^(۳) سپس در عرصه سیاست آن را به معنای مدارا نمودن و خویشتن داری نسبت به مخالفین و رقبای سیاسی و فکری و همچنین بسط و بیان تفکر در فضای سالم سیاسی مورد توجه قرار دادند و به نوعی تنوع پذیری، دگر پذیری و کثرت پذیری سیاسی قائل شدند.^(۴)

برخی از اندیشمندان اسلامی معتقدند که واژه تساهل و تسامح به معنای مدارا و بردباری، معادل مناسب تولرانس که واژه‌ای وارداتی است - نمی باشد؛ بلکه باید آن را با توجه به خاستگاه و فضای پیدایش و معانی معرفت شناختی‌اش با معنای آسان‌گیری معادل دانست.^(۵)

اصل تحمل پذیری و شنیدن آراء و احترام به حقوق دیگران یکی از تعالیم عمدهٔ پیامبران الهی است که لازمه‌اش نفی خودمحوری و طاغوت صفتی است و این با معنای تولرانس غربی که حریمی برای حق و باطل قائل نیست و یا آن را غیر قابل داوری می‌داند، فاصله فراوان دارد.

شکیبا بودن، سعه صدر داشتن و مدارا با جاهلان در اسلام یک مشرب تربیتی، فقهی و عرفانی ملهم از قرآن است. تسامح به معنای رعایت ظرفیتها و حدود عقل و درک افراد و واقع‌بینی در مقام عمل و تربیت جامعه است؛ زیرا با اینکه حق قابل فهم و شناخت است، لکن برای کسانی که فهمشان فعلیت نیافته باید نوعی تدریج و زمانبندی و «حق تاخیر» قائل شد. با توجه به این معنا، مباحث تساهل و تسامح در عین درون دینی بودن، دارای حدود و احکام خاص خود است و این غیر از تولرانس است.^(۶)

تساهل به معنای سهل انگاری در اجرای حدود الهی و دست برداشتن از برخی باورهای دینی که معادل مدهانه و مضانه از نظر شریعت اسلام است، مذموم و ناپسند بوده و مؤمنین از آن نهی شده‌اند.^(۷)

معنای صحیح تساهل و تسامح، تحمل عقاید مخالف در عین باور و پایبندی





به حقانیت اعتقادات خویش و داشتن سعه صدر علمی و گشودن باب گفت‌وگو در افکار و دیدگاه‌ها و هم زیستی و سازگاری اجتماعی با بیگانگان می‌باشد که این تحمل و هم زیستی نه از سر ناچاری و منفعلانه، بلکه در عین توانمندی در سرکوب مخالفان و بر اساس آزادی و اختیار می‌باشد. این معنا حاکی از اقتدار فکری و علمی فاعل تساهل و تسامح است و از این رو است که در حکومت حضرت علی (ع) در حقوق شهروندی و انسانی هیچ فرقی بین مسلمان و کافر وجود نداشت و مخالفان آن حضرت نیز اجازه اظهار نظر و مخالفت داشتند.

تساهل و تسامح با دین داران نیز بدین معنا است که اسلام در امور دینی از همه دینداران توقع انجام بیش از توان آن‌ها را ندارد، بلکه به ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و ناتوانی‌های بشری توجه نموده و تکلیف را به میزان وسع از آنان می‌خواهد.^(۸) بر این اساس، اسلام نه تساهل به مفهوم تولرانس و نه خشونت، ناسزاگویی و آزار انسان‌های بی‌گناه را بر نمی‌تابد، بلکه مدارای توأم با غیرت دینی را می‌پذیرد و هرگز این دو را متناقض با هم نمی‌داند. همچنان که سیره عملی اهل بیت (ع) همواره در عین مدارا و ملاطفت با جاهلان و بی‌خبران، روحیه دفاع از دین و زنده نگهداشتن آرمان‌های اسلامی و عدالت اجتماعی و مبارزه با ظالمان و کافران بوده است.

تساهل و تسامح به معنای سستی در اجرای احکام الهی و مداخله با سهله و سمحه که در متون دینی آمده است تفاوت دارد.^(۹) زیرا منظور از شریعت سهله و سمحه این است که خداوند هنگام تشریح احکام اسلام، آسانی احکام را مراعات نموده و آن را مطابق فطرت انسانها قرار داده تا بر مکلفین عسر و حرجی نباشد.^(۱۰) بنابر این منطقی نیست که گفته شود خداوند دین را تشریح نموده و سپس اصل سمحه و سهله را بر تمام قوانین و احکام الهی مقدم و حاکم نمود تا هر کس اجازه داشته باشد این اصل را در مواردی که صلاح می‌داند جاری سازد؛ چون لازمه این امر چیزی جز تعارض آشکار بین هدف دین و تساهل و بازچه شدن دین در دست انسانها و تنزل آن به یک قرار داد اجتماعی نخواهد بود.

از طرفی دو واژه سهله و سمحه معادل هم نیستند و دارای دو مدلول جداگانه می‌باشند و بیانگر این حقیقتند که شریعت اسلام سهل و آسان است و فوق توان

انسان نیست و در عمل و رفتار و پیاده کردن احکام دینی با مدارا و گذشت و سعه صدر برخورد می‌نماید؛ که این امر هم با توجه به مفاد «حدیث رفع» مورد اهتمام فقها نیز بوده است.^(۱۱)

بررسی اندیشه تساهل و تسامح در اسلام و غرب

اندیشه تساهل در غرب از درون دلایل مذهبی در دفاع از تساهل دینی پدید آمد.^(۱۲) و آن زمانی بود که بروز مذهب پروتستان و برخوردهای خونین پیروانش با پیروان مذهب کاتولیک، آرامش جوامع اروپایی را بر هم زد و پیشرفت اجتماعی آن‌ها را مانع شد، به گونه‌ای که سرانجام جز قبول اصل تحمل عقاید مخالف، راهی برای پیشگیری از جنگهای مذهبی باقی نماند.^(۱۳) عواملی که در دوران حاکمیت کلیسا در اروپا باعث ظهور اندیشه تساهل گردیدند عبارت بودند از:

- ۱- دسترسی نداشتن کلیسا به متن تحریف نشده انجیل و در نتیجه ورود احکام و عقاید خرافی و خلاف عقل و علم در مسیحیت دینی از سوی دیگر.
- ۲- برخوردار نبودن مسیحیت از فقه حکومتی و مبانی حقوقی، اقتصادی، اجتماعی مستقل و کافی، به رغم سیطره و حاکمیت کلیسا بر مردم!
- ۳- اصرار ارباب کلیسا بر حجیت مطلق برداشتهای مخدوش از متون دینی مسیحی در برابر گسترش روز افزون علوم و فنون و افزایش نیازهای جامعه و ناتوانی دین و کلیسا در برآوردن آن نیازها و در نتیجه ایجاد تعارض بین دین مسیحیت و علوم تجربی.

۴- استبداد حاکمان کلیسا و سلب آزادی‌های مشروع و انسانی از مردم که نمونه بارز آن را می‌توان در دادگاههای تفتیش عقاید دید.^(۱۴)

این عوامل سبب شد قیام عمومی علیه حکومت دینی کلیسا در آن سامان طی چند مرحله شکل گیرد و در نتیجه موجب کاهش نفوذ و قدرت حاکمیت کلیسا گشته و قلمرو حکومتشان به پشت درهای معابد ختم شود و از سویی نیز نظریات گوناگون در این زمینه ابراز گردید که به جریان تساهل دینی سرعت بخشید و از جمله می‌توان تز جدایی دین از سیاست (سکولاریسم)، آزادی بی قید و شرط



(لیبرالیسم)، اصالت انسان و خواسته‌های او (اومانیزم)، اصالت علم و علم‌گرایی (سانیتیسم) و حتی کثرت‌گرایی دینی (پلورالیسم) رامعلول این جوّ و نشات گرفته از انزجار مردم و دانشمندان از اقتدار کلیسا و حاکمیت او به شمار آورد. به طور کلی می‌توان عمده عوامل پیدایش تساهل در غرب را در سه دسته زیر مورد توجه قرار داد:

الف - عوامل معرفت‌شناختی از قبیل شکاکیت، نسبی‌گرایی و انحصار معرفت در روش تجربی و مخالفت با عقل و معارف عقلی نظری توسط پوزیتیویستها، انکار علم حضوری و نفی دو جبهه و وجهه بودن حق و باطل، و غلبه پدیدارشناسی کانت و بسته‌پنداشتن راه وصول به حقیقت.

ب - عامل اقتصادی - اجتماعی؛ رواج فرهنگ سرمایه‌داری، اصالت منافع دنیوی، سودجویی، دنیاطلبی و بلکه محور شدن مادیات و فردگرایی و لذت‌طلبی از عوامل مؤثر در ترویج نظریه تساهل اجتماعی بود.

ج - عامل کلامی؛ تفکیک ایمان از معرفت و تعارض میان علم جدید و مسیحیت و بی اعتبار دانستن متون مقدس مسیحیان و خارج ساختن کلیسا از حوزه مسائل اجتماعی باعث شد دفاع ارباب کلیسا از عقاید دینی و تعصب ورزی به آن‌ها، نوعی لجبازی و نادانی و دفاع از اوهام تلقی شود.

با توجه به عوامل بالا، نظریه تساهل در غرب با هدف همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب مختلف با یکدیگر و احترام نهادن به تمام ادیان و فرقه‌های گوناگون و رسمیت دادن به آن‌ها از سوی پیروان سایر مذاهب و رهایی از استبداد و خودرایی حاکمیت سیاسی مذهب و در نهایت هم‌آوایی با داده‌های عقل و مبارزه با تحمیل خرافات به نام دین شکل گرفت. اما در جهان اسلام، از آنجا که منطق اسلام، تعلیم و ارشاد جاهل، تادیب و هدایت فاسق و اقامه برهان و استدلال برای اقناع مخالف است، سازش و سکوت در برابر باطل برای دستیابی به منافع زودگذر مادی پذیرفته نبوده و مدارای اسلامی بر مدار توحید خالص، حق‌گرایی و مصالح واقعی مسلمانان و جامعه اسلامی دور می‌زند. از این رو تساهل در اسلام همراه و همسو با مقوله «هدایت» است؛ یعنی همه گفتگوها و مسالمت‌ها و یا حتی خشونت‌ها، معطوف به حق گشته و باطل جایگاهی نخواهد



داشت و جمع بین اعتقاد و بی اعتقادی امری لغو تلقی می‌گردد.

بر اساس این که طبق مفاد «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^(۱۵)، دین پذیری و حق‌گرایی با «حق انتخاب» همراه می‌باشد دیگر از انتخابگر نمی‌توان خواست که لوازم انتخاب خود را کنار بگذارد و چشم بسته تسلیم حق شود. و از آن سوی، اجرای احکام و قوانین مترقی و بالنده اسلام و بویژه مجازاتهای اسلامی هم در راستای آرمان‌گرایی دینی و به انگیزه تعالی‌بخشی انسانها و طهارت و تکامل معنوی جامعه انجام می‌گیرد و در نتیجه، حساسیت در برابر دگر اندیشی نه مخالفت با اندیشه و اندیشیدن، بلکه به جهت پاسداری از حریم اندیشه صورت می‌گیرد.

با توجه به مبنای بالا است که رهبر و حاکم اسلامی در اموری که مغایر با هدف و اصول نهضت نیست، نسبت به لغزش‌ها و خطاها و اشتباهات یاران و پیروان خویش سعه صدر داشته و با آنان مدارا می‌نماید.^(۱۶) و محصول غیرت و تعصب دینی در اصول و تساهل در فروع، رشد اندیشه و سازندگی فرهنگ و تمدن و پیشرفت حرکت اجتماعی خواهد بود نه خشونت، آنچنان که بعضی پنداشته اند.^(۱۷)

نتیجه آن که تساهل و مدارای اسلامی که با غیرتمند بودن قابل جمع است و بر مبنای وجود حجّت شرعی و عقلی در عمل استوار است، به معنای احساس مسؤولیت در اجرای قانون، تربیت افراد، اصلاح امور جامعه، جلوگیری از مفاسد، حراست از امنیت اجتماعی و بیت‌المال و امانت داری است نه به هدف انتقام‌گیری، ناسازگاری، تکبر، خودخواهی و کینه توزی. باتوجه به این معنا و مبناست که اهل بیت پیامبر (ع) سکوت و قیامشان بر پایه حق‌گرایی و باطل‌گریزی استوار است.^(۱۸)

موارد تساهل و تسامح در کلام و سیره حضرت علی (ع)

بنابر آنچه گذشت دین اسلام نه حامی مطلق تساهل و تسامح است و نه از مطلق خشونت دفاع می‌کند؛ بلکه این دو واژه را در گستره عملکرد اجتماعی به صورت نسبی مد نظر قرار می‌دهد و از این روست که آسان‌گیری و رفق و مدارا و بردباری که در معارف دینی به طور مکرّر به آن اشاره رفته است، در واقع نوعی



تبیین شیوه رفتار و راهکار اجتماعی است؛ یعنی تساهل و تسامح به عنوان ابزار و روشی برای اصلاح روابط اجتماعی شهروندان و نیز برای تدبیر مناسبات اجتماعی، انسانی توسط زمامداران، مورد قبول است؛ اما تسامح به مثابه «مکتب و مسلک» فکری که به معنی نسبی پنداری دینی و «روانگاری» اخلاقی باشد مذموم و ناپسند بوده و مورد قبول و توصیه اسلام نیست.

بنابر این، تساهل و تسامح اگر به معنی «تردید» و دودلی نسبت به ارزش‌های دینی و سهل‌انگاری و «بی‌تفاوتی» در برابر هجوم به ساحت دین نباشد و از «موضع ضعف» هم صورت نگیرد و همراه با «حجت عقلی و شرعی» باشد، در نگرش اسلامی درست بوده و رعایتش لازم است. با توجه به این مبنا، به برخی از موارد تساهل و تسامح در سیره قولی و عملی مولی الموحدين امام علی (ع) اشاره می‌کنیم.

۱- دین‌پذیری

با این که یک فرد مسلمان بر اساس تعالیم دینی - قرآنی به هیچ وجه «غیر اسلام» را برحق نمی‌داند، اما نمی‌تواند دین حق خود را بر دیگران تحمیل کند. بلکه فقط می‌تواند برای دیگران ایجاد انگیزه کند تا آن‌ها خود در یک فضای آزاد و از روی اختیار اسلام را به عنوان دین برتر برگزینند. چنان که حضرت علی (ع) نیز شریعت اسلام را سهل و آسان معرفی می‌نماید^(۱۹) و پایه‌های آن را بر محبت استوار می‌داند و پیمودن راه‌های اسلام را امری غیر دشوار معرفی می‌کند^(۲۰) و شیوه تبلیغی پیامبر (ص) را، کوشش در نصیحت مردم و دعوت به راه راست و حکمت و موعظه حسنه معرفی می‌نماید^(۲۱) و همچنین علت تاخیر جنگ با شامیان را، آرزوی هدایت و دین‌پذیری صحیح ذکر می‌کند.^(۲۲)

زمانی که حضرت امیر (ع) از مردم خواست هر سؤالی دارند از او بپرسند، شخص یهودی ایشان را به جهل و تقلید متهم کرد، اصحاب در واکنش به جسارت او، قصد آزار او را داشتند ولی حضرت آن‌ها را نهی کرد و فرمود: دین خدا را نمی‌توان با عصبانیت پابر جا کرد، با خشونت، برهان خدا ظاهر نمی‌شود، او را به حال خود رها کنید.^(۲۳)



۲- دانش خواهی

در زمینه گسترش علوم و دست یافتن مسلمانان به دانش‌های گوناگون، اسلام با روحیه‌ای باز و تکیه بر شیوه تساهل و تسامح، عالی‌ترین زمینه‌ها را برای رشد افراد فراهم نموده است که افزون بر سفارش‌های مکرر پیامبر (ص) به دانش خواهی و دانش جویی در هر زمان و مکان، در کلام امیر الموحدین نیز حکمت به عنوان گم شده مؤمن معرفی شده و به دست آوردن آن در هر جا و از هر کس با رعایت حدود و ضوابط، گرچه متناقض باشد، سفارش شده است.^(۲۴)

۳- رابطه حاکم و مردم

یکی از اصول مهم در امر حکومت، رابطه صحیح و منطقی مبتنی بر محبت و مودت بین حاکم و مردم است. اگر اصل محبت و دل‌سوزی بین حاکمان و مردم برقرار باشد، انتظارات دو طرف از یکدیگر بر مبنای مقدرات و تواناییها شکل گرفته و انجام حداقل وظایف مقبول می‌افتد اگر چه برای تحقق حداکثرها نیز باید تلاش و همیاری صورت گیرد و بر این اساس نسبت به بسیاری قصورها و تقصیرها اغماض و گذشت؛ در عین تذکر و نصیحت و خیرخواهی، حاکم خواهد شد. در غیر این صورت، خشونت رهبری با مردم و برخورد تند و بی‌جا و گفتار ناروا به عنوان آفات رهبری خواهند بود.^(۲۵)

حضرت علی (ع) با عنایت به این که ابزار رهبری را سعه صدر می‌داند،^(۲۶) به مالک اشتر مهربانی با مردم و لطف نمودن به آن‌ها و برادر بودن و عفو و گذشت نسبت به لغزش آنان و پرهیز از ستم را سفارش کرده است.^(۲۷)

این اصل برای همه کارگزاران حکومتی به عنوان وظیفه محسوب می‌شود که در مورد تمام شهروندان حتی اقلیت‌های دینی و مذهبی باید جریان داشته باشد.^(۲۸)

تا جایی که مردن مسلمان به جهت عدم دفاع از حقوق زن یهودی در پناه اسلام را سزاوار می‌داند.^(۲۹)

۴- برخورد با مخالفان

اسلام دین تعقل و اندیشه و حکمت است و دغدغه هدایت بشر را دارد و بر مبنای موعظه و نصیحت و جدال احسن، مخالفان و حتی دشمنان خویش را به گفتگو



جهت آشکار شدن حق، دعوت می‌نماید و تا زمانی که دشمن قصد توطئه، جنگ و خیانت علیه اسلام و مسلمانان را نداشته باشد، شیوه تسامح را در پیش می‌گیرد و زندگی مسالمت آمیز و به دور از هر گونه تجاوز و تعدی را هدف خویش قرار می‌دهد. (۳۰)

باتوجه به اصالت داشتن «هدایت» در اسلام است که حضرت علی (ع) به دشمنان، مهلت اندیشیدن داده و در آغاز جنگ شتاب نورزیده (۳۱) و آن را به تأخیر می‌اندازد (۳۲) و قبل از جنگ نیز با آنان اتمام حجت می‌نماید (۳۳) و از لغزشها در می‌گذرد (۳۴) و پیمان شکنان را مورد لطف و بخشش قرار می‌دهد (۳۵) و بعد از اتمام جنگ که احتمال تهدید و توطئه و خطر علیه اسلام از بین می‌رود، فرمان عفو عمومی و عدم تعقیب فراریان را صادر می‌نماید. (۳۶) خوارج را زندانی نمی‌کند و شلاق نمی‌زند و حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع نمی‌کند.

۵- حقوق فردی

در حوزه رفتار شخصی و حقوق فردی، اسلام به تساهل و تسامح در برخورد با دیگران سفارش می‌کند که این نه از روی ضعف و ناتوانی و ظلم پذیری باشد، بلکه آن را برای رسیدن به مکارم بلند اخلاقی لازم می‌داند. هر چه گذشت و رفتار عطف آمیز با دیگران در انسان بیشتر تقویت گردد، بر مقامات او نیز افزوده می‌شود و بدینسان حرکت انسان در شاهراه هدف خلقت که کمال انسان است، سرعت می‌گیرد و به درجه‌ای می‌رسد که به او خطاب می‌شود «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۳۷) از اینجا است که پیامبر عظیم‌الشان اسلام، آسان‌گیری، نرم‌خویی و گذشت را از صفات مومنان معرفی می‌نماید. (۳۸) و پرورده دامن محبت او نیز، شایسته‌ترین مردم به گذشت را، توانمندترین آن‌ها به انتقام می‌داند (۳۹) و ضمن دعوت به برخورد نیک با دوست خطاکار (۴۰)، سفارش می‌کند، هر گاه بر دشمن خویش چیره‌گشتید، بخشیدن او را سپاس و شکر بر نعمت قدرت‌یابی بر او قرار دهید. (۴۱)

موارد عدم تساهل و تسامح از دیدگاه حضرت علی (ع)

شریعت اسلام، اصالت را به تفکر، اندیشه و محبت و کمال داده است و اصولاً



صاحب شریعت دارای رحمت وسیع است^(۴۲) و رسول او مایه رحمت برای جهانیان است.^(۴۳) اما این به معنای پذیرش مطلق تساهل و تسامح نیست؛ بلکه سر سختی در اجرای قانون، سختگیری در اجرای عدالت، صلابت در دفاع از حق، امری مقبول است و سهل‌انگاری در اجرای حدود و کوتاه آمدن و مدارا کردن در تحقق عدالت و حفظ وحدت و امنیت امری ناپسند شمرده می‌شود. بدین جهت باید موارد تساهل و تسامح را بررسی نمود تا مواردی که جای اعمال آنها نیست مشخص شود. در این قسمت، موارد عدم تساهل از سوی امام علی (ع) را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- اصول‌گرایی

یکی از دلایل انعطاف‌ناپذیری اولیای الهی در اصول اسلامی این است که برقراری عدل و احیای حق جز با پایداری و مبارزه با موانع میسر نمی‌گردد و کوتاه آمدن از حق چیزی جز تضعیف حق و تأیید باطل نیست چنان که حضرت علی (ع) برای مبارزه با معاویه کوتاهی نمی‌ورزد.^(۴۴)

اساساً رسیدن به اهداف والا با انعطاف‌پذیری و سازش تحقق نمی‌یابد به ویژه احیای امر خدا و ترویج یکتا پرستی که منافع سردمداران، زورمداران و زراندوزان را به خطر می‌اندازد، بدون پایداری و از خود گذشتگی و زدودن موانع میسر نیست. از این رو است که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که سازشکار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو فرمان طمع نباشد»^(۴۵) چنان که یکی از ویژگی‌های خویش را کشتن بت پرستان ذکر می‌کند^(۴۶) و خود نیز در برابر مخالفان قاطعیت ورزیده^(۴۷) و خویش را پایبند به دستورات دینی و متعبد به اوامر و نواهی الهی دانسته و از فریب و نیرنگ پرهیز می‌کند^(۴۸) و در این راه حتی از تهدید به ترور نیز نمی‌هراسد.^(۴۹)

۲- بدعت در دین

اصل دیگری که با تساهل و تسامح به معنای مطلق آن در تعارض است، لزوم غیرت و تعصب دینی است که به آن سفارش شده است. البته تعصب دینی لزوماً به معنای لجاجت و پافشاری غیر منطقی و یا سرسختی بیجا و برخورد فیزیکی نیست، بلکه معنای غیرت دینی، دغدغه دین‌داری و حفظ دین و نیز از ایجاد



بدعتها و خودسری اهل بدعت جلوگیری کردن و اهل ارتداد و عناد را از اهانت به دین و ترویج باطل بازداشتن و اشکالات علمی مخالفین را با منطق پاسخ گفتن و در ترویج و نشر احکام آن کوشش کردن است.

حضرت علی (ع) با صراحت از مؤمنین می‌خواهد که در مقابل تجاوز و اعمال خلاف، بی تفاوت نبوده و با قلب و زبان و در صورت لزوم با شمشیر با آن مخالفت نموده و چنین عملی را مایهٔ هدایت و یقین قلبی می‌داند و می‌فرماید: «ای مؤمنان هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته است و هر کس با زبان آن را انکار کند؛ پاداش داده خواهد شد و از اولی برتر است و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است.»^(۵۰)

۳- حق‌گرایی

تساهل و صرف نظر کردن از منافع فردی و اجتماعی برای رفع اصطکاک، زمانی منطقی و عقلایی است که نفع مادی یا معنوی آن بیش از سخت‌گیری باشد. در غیر این صورت تساهل امری ناپسند است؛ زیرا وقتی حق بر انسان آشکار شد، چنانچه دربارهٔ آن مدافعت و سازش نماید، دچار خسران بزرگی می‌شود.^(۵۱)

این ذهنیت که انسان با مدافعت در حق و خرج کردن دین می‌تواند امور را اصلاح نماید؛ ذهنیتی باطل و نارواست؛ چنان که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مردم چیزی از کار دین را برای بهبود دنیای خود وانگذارند جز آن که خداوند چیزی را که زیانش بیشتر است برای آنان پیش آورد.»^(۵۲)

اساس همهٔ سازش‌ها در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی با تبهکاران و حق‌ستیزان سازش انسان با شیطان درون است. اگر انسان تسلیم هوای نفس نباشد و با شیطان درون سازش نکند، در کارزارهای بیرونی سازش نخواهد کرد و به عکس، هر کس با خودش مدافعت کند همهٔ نافرمانی‌ها به او هجوم می‌آورد.^(۵۳) به همین جهت حضرت می‌فرماید: «به خود بیش از اندازه آزادی و اجازهٔ مدافعت و لایبالی‌گری ندهید که شما را به ستمگری می‌کشاند و با نفس؛ سازشکاری و



سستی روا مدارید که ناگهان در درون گناه سقوط می‌کنید.»^(۵۴)

یکی از ویژگی‌های برجسته پیامبر(ص) آشکار کردن حق و باطل ستیزی و منطق عادلانه بود^(۵۵) حضرت علی (ع) نیز خود را فردی معرفی می‌کند که حق گرا و بر حق است^(۵۶) و در برابر حق راضی و تسلیم؛^(۵۷) و در راه دستیابی به حق خویش تردید روانداشته^(۵۸) و از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند^(۵۹) و در حالی که همگان سکوت می‌کنند او به حق‌گویی^(۶۰) و بیان حقانیت خویش پرداخته^(۶۱) و علل غصب امامت را به دیگران می‌نمایاند^(۶۲) و در عین حال که از تهدید بی‌جا پرهیز می‌نماید^(۶۳) و به خاطر حفظ مصالح اسلام سکوت می‌کند و منافع اسلام را بر منافع شخصی مقدم می‌شمارد^(۶۴) اما آنجا که صلاح می‌داند با قاطعیت تمام به سرکوبی سرکشان از حق اقدام می‌کند^(۶۵) و به جنگ مسلحانه روی می‌آورد^(۶۶) و از تهدید و شمشیر پروا ندارد.^(۶۷) از سوی دیگر حضرت، انگیزه پذیرش حکومت را دین‌گرایی و اقامه حق و نابودی باطل قرار می‌دهد^(۶۸) و فرزندان خود را به حق‌گویی دعوت می‌نماید^(۶۹) و همچنین کوفیان را به خاطر یاری نکردن حق و از بین نبردن باطل و دچار حیرت و سرگردانی شدن و روی گردانی از نزدیکان پیامبر(ص) و پایبند نبودن به مکتب و نداشتن غرور و غیرت دینی مورد نکوهش قرار می‌دهد.^(۷۰)

۴- اجرای حدود الهی

از مواردی که تساهل و تسامح در آنجا روا نیست، در اجرای حدود الهی و رعایت اوامر و نواهی خدای متعال است. اگر در جامعه اسلامی، افرادی با دستورات دینی مخالفت کنند بر مسلمانان است، نهی از منکر نمایند و در صورت داشتن قدرت از آن عمل خلاف جلوگیری کنند. بنابراین نباید به بهانه دفع تنش اجتماعی و تحصیل رضایت دیگران، از مقررات دینی صرف نظر نموده و هیچ واکنشی در مقابل شکسته شدن حدود الهی از خود نشان دهند و با اهل معصیت سازش کنند. زیرا اگر مسلمانی، شکسته شدن حدود الهی را ببیند و واکنش از خود نشان ندهد، مرده‌ای در میان زندگان است.^(۷۱) بنابراین تساهل نداشتن نسبت به حدود الهی یعنی کنار نیامدن با اهل معصیت و باطل محافظت کردن از حدود الهی و تحمل نکردن رفتار و گفتاری که مرزهای تعیین شده الهی و دینی را



درمی‌نوردد و از هم می‌گسلد.

حضرت علی (ع) امر به معروف کنندگانی را که ترک معروف می‌کنند و نهی از منکر کنندگانی را که مرتکب منکر می‌شوند نفرین می‌کند^(۷۲) و کسانی را که سخن و عملشان یکی است، مورد ستایش قرار می‌دهد؛ همان‌گونه که وقتی ابوذر به دلیل داشتن غیرت دینی و امر به معروف و نهی از منکر مورد خشم خلیفه قرار گرفت و به ربهذه تبعید شد، حضرت علی (ع) در بدرقه ایشان ضمن ستایش از او، فرمود: «ای ابوذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شوی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار و با دین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگریز و...»^(۷۳)

۵- وحدت ملی

یکی از عوامل مهم در پایداری و تعالی و پیشرفت هر جامعه‌ای، وحدت و یکپارچگی و همدلی آحاد جامعه می‌باشد. طبیعی است هر چه این وحدت بیشتر باشد، رشد و ترقی بیشتر خواهد بود و به هر میزان که به وحدت ملی جامعه، خدشه وارد آید، عوامل سدّ راه تکامل اجتماعی بروز خواهد کرد و جامعه از دستیابی به اهداف والا و متعالی خویش، باز خواهد ماند. از این رو یکی از مسئولیت‌های مهم حکومت، تامین وحدت ملی است.^(۷۴)

با توجه به اهمیت وحدت ملی بر تک تک افراد جامعه لازم است که نسبت به آسیب پذیری و حدت ملی حساس بوده و در برابر آن از تساهل پرهیز نمایند. امام علی (ع) وحدت و یکپارچگی مردم را رمز پیروزی و اعتلای آنان دانسته و تفرقه و درگیری را موجب شکست و انحطاط جامعه معرفی می‌کند.^(۷۵) و به همین جهت خود را حرّیص‌تر از همه نسبت به وحدت داخلی می‌دانست.^(۷۶) چه آن هنگام که حق خود را غضب و غارت شده می‌دید و به ناحق از ریاست امت کنار گذاشته شده بود،^(۷۷) و چه آن زمان که سکانداری کشتی طوفان زدهٔ اسلام به دست با کفایت او سپرده شد.

در زمان تنهایی و خانه نشینی می‌گفت که برای حفظ وحدت و مصلحت جامعهٔ اسلامی، آنچه را می‌داند نمی‌گوید.^(۷۸) و به هنگام پذیرش خلافت نیز



توصیه می‌کرد که از گذشته‌ها کمتر سخن بگویند و همگی، همدل و همراه، تنها به تهدیدات خارجی بیاندیشند.^(۷۹)

۶- امنیت ملی

در سایه امنیت ملی است که فعالیتهای جامعه، در بستر آرام به حرکت خویش تداوم می‌بخشد و اهداف جامعه تحقق می‌یابد و چنانچه امنیت از جامعه‌ای رخت بر بندد هرج و مرج و فتنه و آشوب آن را فرا خواهد گرفت و موجبات سقوط آن را فراهم می‌سازد. از این رو، وظیفه حاکم جامعه است که تمام مساعی خویش را در جهت حفظ امنیت بکار بندد و نسبت به آشوبگران هیچ‌گونه ملامت و مدارایی روا ندارد.^(۸۰)

با توجه به همین دیدگاه بود که پیشوای پرهیزکاران امام علی (ع) در برابر هر جفا و خطایی بردباری می‌نمود؛ اما این تحمل تا جایی بود که آرامش مسلمانان تهدید نشده و فتنه‌گران دست به سوی سلاح و خشونت دراز نکرده بودند. آن حضرت فرمود: «واقعیت این است که اینان (اصحاب جمل) برای مخالفت با امارت من گرد آمده‌اند و من صبر می‌کنم اما تا وقتی که جامعه و وحدت و امنیت آن را تهدید نکنند؛ زیرا اگر بتوانند این اندیشه سست و نادرست را محقق سازند، نظم عمومی به هم خواهد خورد و حق شما بر من این است که طبق قرآن و سیره پیامبر عمل کنم.»^(۸۱) و بدین سان بود که وقتی آنان آرامش شهروندان را از بین بردند و امنیت را مخدوش ساختند حضرت به جنگ آنان شکافت.^(۸۲)

حضرت علی (ع) علت صلح‌طلبی خویش پس از حکمیت در جنگ صفین را، جلوگیری از فتنه و ایجاد آرامش و امنیت و تقویت نظام اسلامی و جایگاه حق بر می‌شمارد^(۸۳) و در جای دیگر می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را در جایگاه خویش باز گردانیم و در سرزمین‌های تو، اسلام را گسترش بخشیم تا بندگان ستم دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا شود.»^(۸۴)

۷- عدالت اجتماعی

در مواردی که عدالت اجتماعی و حقوق افراد جامعه مطرح است باید تساهل



را به کنار نهاد و با قاطعیت برخورد کرد. چشم پوشی از حقوق مردم و زیر پا گذاشتن عدالت به نفع زراندوزان، زورمداران و مزوران ثمره‌ای جز تضییع حقوق توده مردم و از میان رفتن امنیت واقعی نخواهد داشت.

با ژرف اندیشی در سیره نظری و عملی امام علی (ع) این واقعیت مشهود می‌شود که از نظر ایشان «عدالت» رمز بقا و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت بیجا در تعامل حکومت و مردم است.

اگر قدرت از عدالت بگسلد دیگر برحق نبوده و دوام و بقا نخواهد یافت. بر این اساس عدالت برای قدرت و همینطور قدرت برای اجرای عدالت ضروری است.

مسأله مهم در سیره امام علی (ع) این است که ایشان عدالت را ضامن امنیت و حفظ نظام و مایه روشنی چشم زمامداران و رسوخ محبت آنان در دل مردم می‌داند.^(۸۵) همچنین عدالت ورزی زمامداران از دیدگاه ایشان باعث رفع خشونت‌گرایی و طغیان مردم علیه حکومت می‌باشد.^(۸۶) و بهترین چیزی را که حاکمان به آن نیازمندند اقامه عدالت در سراسر جامعه و جذب قلوب ملت می‌داند که جز به واسطه خالی بودن سینه هایشان از کینه حاصل نخواهد شد.^(۸۷)

۸- حقوق اجتماعی

از جمله مواردی که مدهانه و سهل‌انگاری در آن جایز نیست، حق الناس است. چه حقوق شخصی افراد و چه حقوق عمومی و بیت المال که هیچ کس حتی رئیس حکومت و امام مسلمین نیز حق تصرف بیجا و تضییع حقوق مسلمانان را ندارد و برای او روا نیست که بیت المال را در امور جامعه و مردم صرف نماید.

حضرت علی (ع) که خود ظالم ستیز و مظلوم نواز بود^(۸۸) به فرزندانش نیز عدم تساهل در برابر زورگویان و ستمکاران و همچنین عدم تسامح نسبت به حقوق ستم کشیدگان را سفارش می‌فرماید^(۸۹) و از فرماندهان خویش، رعایت عدالت و برخورد قاطع با متخلفان و کیفر دادن مجرمان را خواستار است.^(۹۰)

۹- حفظ بیت المال

هیچ یک از افراد جامعه اسلامی حق ندارد نسبت به بیت المال، تساهل و تسامح روا دارد و به معاندان و دسیسه‌گران امتیاز و باج بدهد و بیت المال را



در معرض تاراج و یا بخشش قرار دهد و مصالح عمومی را نادیده بگیرد. وقتی یکی از فرماندهان پیامبر اجازه داد که سربازان او، پارچه‌های حریر به غنیمت گرفته شده را بین خود تقسیم کنند، حضرت علی (ع) دستور داد پارچه‌ها را پس گرفته و بسته بندی نمایند. در آن موقع برخی شکایت پیش پیامبر بردند. پیامبر (ص) فرمود: «زبان از بدگویی علی بردارید که او در اجرای دستور خدا بی پروا و سخت‌گیر است و اهل سازش و مداهنه در دین نیست.»^(۹۱)

وقتی حضرت علی (ع) از اختلاس یکی از کارگزارانش از اموال بیت المال با خبر شد. به او نوشت :

«به خداوند سوگند اگر به من گزارش کنند که در بیت المال خیانت کردی -

کم یا زیاد - چنان بر تو سخت‌گیرم که کم بهره شده و در هزینه

خانواده‌ات در مانده شوی و خوار و سرگردان شوی»^(۹۲)

همچنین با شریح بن حارث قاضی، نسبت به خرید خانه فراتر از شأنش، برخورد قاطع می‌نماید^(۹۳) و، خطاب به یکی از کارگزاران خیانت‌کار به بیت المال چنین می‌نویسد:

«گویامیراث پدر و مادر را به خانه می‌بری... پس از خدا بترس و اموال

آنان را بازگردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست

یابم، تو را کیفر خواهم نمود که نزد خدا عذر خواه من باشد و با شمشیری

تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید.»^(۹۴)

نمونه‌های فراوانی از سخت‌گیری حضرت علی (ع) نسبت به بیت المال در

عملکرد ایشان وجود دارد که بررسی آن‌ها مجال ویژه‌ای می‌طلبد.^(۹۵)

نتیجه

با توجه به مباحثی که گذشت، به نتایج ارزنده ذیل می‌رسیم:

۱- مدارا بر مبنای نسبی سازی حقیقت، ادعایی ناروا و غیر قابل قبول و با مبانی معرفت شناختی اسلام ناسازگار است.

۲- تساهل و تسامح به معنای حلم و مدارا در برابر قلداران و حق ستیزان، مردود و نامعقول است.



۳- تساهل به معنای پذیرش عقاید، رفتار و فرهنگ‌های غلط، قابل قبول نیست.

۴- تساهل به معنای زندگی با صلح و آرامش و مدارا در عین باورمندی به ایدئولوژی خودی، پذیرفتنی است.

۵- تساهل به عنوان ابزار و شیوه عمل است نه به مثابه یک مسلک فکری و اصل مطلق و استثناپذیر.

۶- تساهل در چهار چوب شرع و قانون و اخلاق، پذیرفتنی و در تعارض با سهل انگاری نسبت به شرع و قانون قرار می‌گیرد.

۷- تساهل در برابر دوستان، مؤمنان، زبردستان و ستم دیدگان، شایسته و به معنای سستی و سازش با دشمنان و منافقان و ستم پیشگان، ناپسند است.

۸- تساهل با خطاکاران و ناراضیان و مخالفان صحیح است ولی همراهی با غارتگران و امتیازدهی و باج‌پردازی به معاندان و دسیسه‌گران و خیانتکاران، ناشایست است.

۹- تساهل به هدف ایجاد تنبّه و تربیت و هدایت، ممدوح و برای توسعه توطئه و معامله بر سر حقایق، مذموم است.

۱۰- تساهل در مسائل شخصی و فردی، پسندیده و مسامحه و بخشش در باب مصالح ملّی و اجتماعی، نامشروع است.

۱۱- تساهل در موضع قدرت و غلبه و از سر صدق و صفا، ستودنی و در موضع ضعف و سستی و از سر خدعه و نیرنگ قابل سرزنش است.

■ پی‌نوشت‌ها:

۱- تساهل و تسامح، مجموعه مقالات، زیر نظر محمد تقی فاضل میبیدی، ص ۴۴، انتشارات آفرینه، چاپ اوّل ۱۳۷۹

۲- ر.ک فرهنگ‌های لغت از جمله: المنجد، لسان العرب، غیاث اللغات، قاموس المحيط، منتهی الارب فی لغة العرب، فرهنگ جامع نوین، فرهنگ معین، فرهنگ نفیس و...

۳- مقاله بحثی در معنای تسامح در مجموعه تساهل و تسامح زیر نظر محمد تقی فاضل میبیدی، ص ۲۱۶ انتشارات آفرینه، چاپ اوّل ۱۳۷۹



- ۴- تسامح آری یا نه؟ (مجموعه مقالات)، سید احمد میری، وجوه گوناگون تساهل سیاسی، ص ۲۶۶، نشر خرم، ۱۳۷۷
- ۵- رضا داوری، همان ص ۱۵۵، همچنین فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۴/۱۵، ص ۳۵۱
- ۶- ر.ک. فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۴/۱۵، حسین رحیم پور ازغدی، ص ۲۸۹، ۲۹۰
- ۷- ر.ک. قرآن کریم، نور (۲۴)، آیه ۲ و تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۷۹.
- ۸- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. (بقره (۲) آیه ۲۸۶)
- ۹- ر.ک. فروع کافی، کلینی - ج ۵، ص ۴۹۴ و ج ۶، ص ۵۰۷ و ج ۲، ص ۱۷، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ ه. ش
- ۱۰- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۰۵، ص ۳۱۳.
- سپاس خدایی را سزاست که (حقایق) اسلام را واضح و آشکار نمود، و برای کسی که در آن وارد گردد راه‌های سرچشمه آن را آسان گردانید. همچنین اصول کافی ج ۳ ص ۸۲ با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی.
- ۱۱- صدوق، خصال، باب التسعه، حدیث ۹ ص ۴۱۷، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق
- ۱۲- ر.ک حسین بشیریه، دولت عقل، ص ۶۹، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۴
- ۱۳- تساهل و تسامح، ص ۱۵۷، در حکمت تساهل، حمید عنایت
- ۱۴- ر.ک مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۴۷۹، نقش کلیسا در گرایشهای مادی
- ۱۵- بقره (۲) آیه ۲۵۶.
- ۱۶- ر.ک نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۴۹، ص ۱۵۹ و نامه ۵۳
- ۱۷- تساهل و تسامح، ص ۱۹-۱۸
- ۱۸- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹
- ۱۹- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۰۶، فراز اول.
- ۲۰- همان، خطبه ۱۹۸، فراز سوم.
- ۲۱- ر.ک همان، خطبه ۹۵.
- ۲۲- ر.ک همان، خطبه ۵۵.
- ۲۳- ر.ک بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۲۶، روایت ۶، بیروت. مؤسسه وفا، ۱۴۰۳ ه. ق



۲۴- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۷۹ و ۸۰

۲۵- همان، خطبه ۳.

۲۶- همان، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۱۷۶

۲۷- همان، نامه ۵۳، فراز دوم.

۲۸- همان، خطبه ۲۷، فراز دوم و نامه‌های ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۵۱.

۲۹- همان، خطبه ۲۷، فراز دوم.

۳۰- انفال (۸)، آیه ۶۱؛ نساء (۴)، آیه ۹۱؛ ممتحنه (۶۰)، آیه ۸.

۳۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۳، فراز اول.

۳۲- همان، خطبه ۵۵

۳۳- همان، خطبه ۱۳۷

۳۴- همان، خطبه ۱۵۹

۳۵- همان، خطبه ۴

۳۶- همان، نامه ۲۹

۳۷- قلم (۶۸)، آیه ۴

۳۸- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۲، ص ۱۵۹، روایت ۲ و ۴؛ چاپ مهر قم. چاپ

اول ۱۴۱۹ ه. ق

۳۹- نهج البلاغه، حکمت ۵۲، *مجموعه مقالات فریبنی*

۴۰- همان، حکمت ۱۵۸، *رسال جامع علوم انسانی*

۴۱- همان، حکمت ۱۱

۴۲- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۹۴، ص ۲۳۹، چاپ اسلامیه، ۱۳۹۸ ه. ق

۴۳- نساء (۴)، آیه ۱۰۷

۴۴- نهج البلاغه، خطبه ۵۴

۴۵- همان، حکمت ۱۱۰

۴۶- همان، نامه ۶۴، فراز دوم

۴۷- همان، خطبه ۷۵

۴۸- همان، خطبه ۴۱

۴۹- همان، خطبه ۶۲



- ۵۰- همان، حکمت ۳۷۳
- ۵۱- همان، خطبه ۱۲۱
- ۵۲- همان، حکمت ۱۰۶
- ۵۳- غررالحکم و دررالکلم، آمدی. ص ۲۳۵، باب مراقبه النفس، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول
- ۵۴- نهج البلاغه، خطبه ۸۶، پایان فراز دوم
- ۵۵- همان، خطبه ۷۲، فراز اول
- ۵۶- همان، خطبه ۱۹۷، فراز اول
- ۵۷- همان، خطبه ۲۲، فراز آخر
- ۵۸- همان، حکمت ۱۸۴
- ۵۹- همان، حکمت ۲۲ و خطبه ۱۰۴
- ۶۰- همان، خطبه ۳۷
- ۶۱- همان، خطبه ۶۷
- ۶۲- همان، خطبه ۱۶۲، فراز اول
- ۶۳- همان، خطبه ۹
- ۶۴- همان، خطبه‌های ۳ و ۷۴
- ۶۵- همان، خطبه‌های ۶ و ۱۰
- ۶۶- همان، خطبه ۵۱
- ۶۷- همان، خطبه ۱۷۴
- ۶۸- همان، خطبه‌های ۳۳ و ۹۲
- ۶۹- همان، نامه ۴۷
- ۷۰- همان، خطبه‌های ۳۹ و ۶۹ و ۱۰۶ و ۱۶۶ و ۱۸۰ و ۱۹۲
- ۷۱- همان، حکمت ۳۷۴
- ۷۲- همان، خطبه ۱۲۹
- ۷۳- همان، خطبه ۱۳۰
- ۷۴- همان، نامه ۵۳
- ۷۵- همان، خطبه‌های ۲۵ و ۹۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



- ۷۶- همان، نامه ۷۸
- ۷۷- همان، خطبه‌های ۵ و ۳۶ و ۷۴
- ۷۸- همان، خطبه‌های ۱۷۵ و ۱۷۸
- ۷۹- همان، خطبه ۱۶۸
- ۸۰- همان، خطبه ۴۰ و نامه ۵۳
- ۸۱- همان، خطبه ۱۶۹
- ۸۲- همان، خطبه ۲۱۸
- ۸۳- همان، نامه ۵۸
- ۸۴- همان، خطبه ۱۳۱
- ۸۵- همان، خطبه ۷۷
- ۸۶- همان، نامه ۵۰
- ۸۷- همان، نامه ۵۳، فراز چهارم
- ۸۸- همان، خطبه ۱۳۶
- ۸۹- همان، نامه ۴۷
- ۹۰- همان، نامه ۵۰
- ۹۱- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۸۶
- ۹۲- نهج البلاغه، نامه ۲۰
- ۹۳- همان، نامه ۳
- ۹۴- همان، نامه ۴۱
- ۹۵- ر. ک همان، خطبه‌های ۳ و ۱۵ و ۴۴ و نامه‌های ۳ و ۲۰ و ۴۱ و ۴۳ و ۵۱ و ۵۳ و ۷۱

